



داکتر سید عبدالله کاظم

12 می 2016

تأملی بر نوشته ای محترم انجنیر احسان الله مایار

یک روز پس از آنکه مقاله اینجانب تحت عنوان "نوشته های مستند برای آگاهی از حقایق است، اما نوشته های هوائی گمراهی را بار می آورد" در پورتال وزین افغان جرمن آنلاين به جواب مقاله محترم محمد عارف عباسی "ایا منظور آگاهی است و یا گمراهی" به نشر رسید، نوشته محترم انجنیر احسان الله مایار تحت عنوان "جنگ سوم افغان و انگلیس" (منتشره "آریانا افغانستان آنلاين" - مورخ 7 می 2016) نظرم را جلب کرد که دو صفحه اول آن به دری و سه صفحه اخیر اقتباس مطالبی درباره جنگ سوم افغان انگلیس از «وایکی پیدیا» به زبان انگلیسی بود. آنچه مرا واداشت تا این مقاله را بنویسم، بیشتر مطالبی بود که محترم مایار در دو صفحه اول به دری نوشته اند. برای سهولت کار هر بند (پراگراف) نوشته ایشان را در قید شماره در داخل گیومه «...» و با رنگ آبی گنجانیده و بر آن تبصره میدارم:

1 - «مدتیست که در رسانه ها در مورد گذشته های وطن و شخصیت هایی که در ساختار سیاسی و تاریخی کشور ما مستقیماً دست یازیده اند، مباحثه های جدال آمیز صورت گرفته و کارنامه های شان به نحوی مورد سؤال قرار می گیرد که خواننده اصلاً راه خود را گم کرده و نمی داند که به چی و به کی باور کند.»

در یک جلسه قضائی هنگامیکه مدعی و مدعی علیه و یا وکلای شان در حضور قاضی و هیئت منصفه (ژوری) و شاهدان به شرح اتهام می پردازند و هر طرف دلایل خود را ارائه میدارند، قاضی شاهدان را به شهادت می طلبد، سامعین حاضر در این جلسه که از منسوبین و یا دوستان دو طرف میباشند هر یک با قضاوتهای قبلی در جلسه حضور یافته اند، مسلم است که حاضران جلسه به شمول هیئت منصفه و نیز شخص قاضی و هیئت اداری محکمه با شنیدن توضیحات ضد و نقیض دو طرف نخست به همان حالتی قرار میگیرند که به گفته آقای مایار «اصلاً راه خود را گم کرده و نمی داند که به چی و به کی باور کند». اما با تمام مشکلات بالاخره در پایان یک یا چند جلسه ذهنیت ها روشن میشوند و در پرتو آن هیئت منصفه و قاضی محکمه تا جای مقدور به حقایق پی برده و فیصله نهائی در قضیه صادر میگردد.

رویداد های تاریخ معاصر کشور که طی تقریباً یک قرن گذشته از طرف اولیای امور و هواداران و خدمتگاران شان مورد تحریف قرار گرفته است، شباهت تام به یک جلسه قضائی دارد که مدعی و مدعی علیه در مورد رویداد های مهمه تاریخی، انگیزه ها و اسناد به مباحثه می پردازند. یکطرف از آنچه تا امروز در اثر فشار یا تبلیغ و یا وسیله دیگر در خور مردم داده شده و در چند کتاب و اثر چاپی و یا شواهد تقلبی اکثراً نقلی منعکس گردیده است، دفاع میکند و اما طرف دیگر در برابر مسائل ملی با احساس رسالت وجدانی میکوشد از روی تحریف ها پرده بردارد و واقعیت ها و حقایق را روشن سازد. واضح است که این مباحثات در آغاز «جدال آمیز» میباشند، ولی در نهایت مردم و یا به عبارت دیگر

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

خوانندگان مسائل تاریخی که نظر هردو طرف را می خوانند، مثل هیئت منصفه (ژوری) در یک جلسه قضائی، در مسند قضاوت می نشینند و اینکه نظر کدام طرف به واقعیت نزدیک است، قرار خود را نزد خود در زمینه قطعی می سازند.

معمولاً کسانی که روی انگیزه ها و دلایل مختلف سعی می ورزند تا رویداد های تحریف شده را به حیث حقایق تاریخی جلوه گر سازند، میخوانند مباحثات را «جدال آمیز» و سر درگم تعریف کنند تا بدانوسیله روی ادامه بحث ها و جلوه گر شدن حقایق سرپوش بگذارند. با آنکه میدانند که برق حقیقت از برخورد دو قطب مثبت و منفی به وجود می آید و این یک پدیده طبیعی است که نباید از آن هراس داشت و به بهانه برخورد و جدال مانع همچو مباحثات گردید.

2 - «علی الخصوص بعضی حلقات اعضای خانواده و شخصیت هایی که افغانستان را از قهر [قهر] تباهی و بربادی که در نه ماه و چند روز امارت حبیب الله کلکانی در افغانستان میهن مشترک و مردم ما متحمل گردیده بود، نجات دادند، چنان مورد تاخت و تاز مذبحانه [!!] قرار میگیرند که خواننده بایست جبراً بپذیرد [که] ای کاش نادرخانی و برادرانش وجود نمی داشت تا در افغانستان، [در] بهشت موعود حبیب الله کلکانی در حلقه خانواده خود آبرومندانه و شرافتمندانه زندگی میکردیم و در ختم پنج وقت نماز به دوام سلطنت خادم دین رسول الله از بارگاه خدا نیایش می نمودیم.»

آنچه در متن فوق منعکس شده، بسیار شباهت به محتوای کتاب "بحران و نجات" اثر مرحوم محی الدین انیس و کتاب "نادر افغان" اثر مولوی برهان الدین کشکی دارد که آقای انجنیر مایار از آن ذهناً برداشت نموده است. همه میدانند که این دو کتاب بار اول در آغاز سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه تألیف و به چاپ رسیده و هردو کتاب تحت نظر مستقیم و یا غیرمستقیم اراکین آن عصر به رشته تحریر درآمده اند.

اگر از این موضوع بگذرم و به اصل مطلب بپردازم، امروز اسناد زیاد در دست است که انگلیسها از زمان امیر حبیب الله خان شهید در صدد آن بودند تا بعد از امیر موصوف شخص ضعیفی مثل سردار نصرالله خان را به امارت بگمارند که نام از او و کام از کسانی باشد که برطبق میل انگلیس ها حکومت کنند و این شخص به جز سپه سالار محمد نادر خان و برادرانش کس دیگر بوده نمیتوانست (تفصیل این جریان را در روزهای شهادت امیر موصوف در لغمان و رویداد های بعدی در جلال آباد مرحوم فیض محمد کاتب در جلد چهارم "سراج التواریخ" به تفصیل بیان کرده است که اگر لازم افتد، میتوان آنرا در مقالاتی دیگر شرح داد). وقتی این پلان در آنوقت عملی شده نتوانست و امان الله خان به سلطنت رسید، باز هم کوشش های زیاد صورت گرفت تا به بهانه ها و دسایسی هرچه زودتر به سلطنت او پایان داده شود. انگلیس ها نمی توانستند به یکبارگی محمد نادر خان را پس از سقوط دوره امانی به سلطنت برسانند، به دلیل اینکه او از یکطرف از کشور دور بود و از طرف دیگر اگر او را فوری جانشین امان الله خان می ساختند، مردم به او اعتماد نمیکردند و او را بطور مشهود دست نشانده انگلیس میدانستند. لذا در مرحله اول انگلیسها کوشیدند تا یک دزد را باجهال اطرافش به حکومت برسانند تا راه را برای آمدن محمد نادرخان طوری مهیا سازند که گویا او برای نجات کشور از فرانسه به افغانستان آمده است. بحث برجزئیات ورود ایشان به هند و گرفتن کمک اسلحه و بعداً پول نقد و غیره در این مختصر نمی گنجد و مآخذ فراوان داخلی و خارجی در زمینه وجود دارد.

3 - «اگر آرزو واقعاً همین است طوری که در بالا ذکر شد، پس بهتر است از آغاز سلطنت محمد نادرشاه تا ختم ریاست جمهوری محمد داؤد خان بالای تاریخ افغانستان خط سرخ و خط بطلان کشیده و تاریخ جدیدی را تدوین نمایم.»

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

اینکار که "پاهمه، یا هیچ" شباهت به لجاجت قدرتمند حریصی دارد که بزور همه چیز را برای خود میخوهد و اگر برایش گفته شود که دیگران نیز حق دارند، آنوقت از تهدید برای نابودی همه چیزها کار میگیرد. در اینجا باید ملتفت بود که بحث روی یک خانواده نیست، بلکه روی یک دوره خاص است که منحصر به سقوط دوره امانی، اغتشاش سقوی و چگونگی به سلطنت رسیدن محمد نادرشاه میباشد. دوره سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه طی دو دوره یعنی حکومت‌های خانوادگی (سه صدراعظم) و حکومت های غیرخانوادگی (جمعاً پنج صدراعظم) و نیز دوره جمهوری شهید محمد داؤد خان هر کدام دوره های جداگانه بوده و هریک شامل مباحث جداگانه میباشند. لذا «خط سرخ و خط بطلان» کشیدن و تدوین «تاریخ جدید» نه از صلاحیت یک شخص است و نه از یک مرجع، بلکه این ها دوره های تاریخی اند که به هیچ وجه باطل شده نمیتوانند و اما وقایع آن دوره ها را میتوان با بصیرت و شواهد مستند بطور واقع‌بینانه بررسی کرد و لازم است تا آنچه از نکات مثبت و منفی در آن دوره ها به نظر میرسند، ثبت تاریخ نمود.

4 - «خوانندگان گرمی! دیشب چند مضمون اخیریکه در سایت ها نشر شده و خاصاً دو مضمونیکه یکی آن به قلم دوستم آقای عباسی زیر عنوان "آیا منظور آگاهی است یا گمراهی؟" و دومی آن توسط داکتر سیدعبدالله کاظم زیر عنوان "نوشته های مستند برای آگاهی از حقایق است، اما نوشته های هوایی گمراهی بار می آورند!" نوشته و نشر شده است، مطالعه آنها مردا وادار گردانید تا ساعت یک شب سراغ کمپیوتر را بگیرم و در انترنت زیر عنوان "جنگ سوم افغان و انگلیس" صفحه ایکی پیدیا را باز کنم که در این باره چی ثبت است. حاجت به بیان نیست که برای محققین و مؤرخین در جهان مراجع بی شماری مآخذ وجود دارد، اما امروز انترنت مقام خود را چنان تثبیت نموده که هیچ منبع دیگر نمی تواند در مقامش خدشه وارد کند.»

مسلم است که اینجانب افتخار کسب دوستی محترم مایار صاحب را ندارم، زیرا نظریات ما در چند موضوع تاریخی از جمله موضوع مطرح بحث کاملاً از هم دور میروند و اما تعجبم در آنست که چرا ایشان پس از نشر مقاله من چنان «وادار» شوند که فوراً «تا ساعت یک شب سراغ کمپیوتر» را بگیرند و به صفحه انترنتی ویکی پیدیا رجوع نموده مطالبی در باره جنگ سوم افغان و انگلیس را به زبان انگلیسی کاپی کرده و به نشر بسپارند؟

اینجانب با مطالعه متن انگلیسی خوشحال شدم که یک مآخذ دیگر در زمینه بدستم رسید، ولی باید اذعان دارم که یک تعداد خوانندگان و علاقمندان مسائل تاریخی کشور چه در افغانستان و چه در سایر کشورهای غیر انگلیسی زبان از متن مذکور استفاده کرده نمیتوانند؛ چه خوب بود که جنابمایار صاحب عجله نمیکردند و میکوشیدند با دانشی که در زبان دارند، آن متن را بیکی از زبانهای افغانستان خاصاً دری یا پشتو طبق معمول ترجمه کرده و یکی دو روز بعد با آرامش و طمانیت خاطر به نشر می سپردند. عجله در نشر موضوع در عین زمان معنی آنرا دارد که سرنخ مقاله که من به جوابش پرداخته بودم، بیشتر در دست آقای مایار بوده تا دوست عزیز شان، ورنه آقای عباسی خود این توان را داشتند که به جواب نوشته من بپردازند و لزومی به جواب عاجل جناب مایار صاحب نبود.

جای شک نیست که مطالب مندرج ویکی پیدیا برای معلومات عامه یک منبع قابل اعتبار است و اما این بدان معنی نیست که هر آنچه در آنجا به نشر رسیده است، قطعی، کامل و حرف آخر محسوب شود. مطالب ویکی پیدیا از آسمان نیامده، بلکه توسط اشخاص و محققان رشته بطور اجمال و اختصار نوشته شده که بیشتر وجه معلومات عمومی را دارد. لذا اینکه ادعا شود: «امروز انترنت مقام خود را چنان تثبیت نموده که هیچ منبع دیگر نمی تواند در مقامش خدشه وارد کند»، تا حد زیاد مبالغه آمیز است. اگر چنین باشد، پس هر مآخذ دیگر بخصوص در مسائل اختصاصی از جمله موضوعات تاریخی هر کشور

را باید به آتش انداخت و فاقد اعتبار دانست و فقط به متون مندرجه ویکی پدیا ایقان داشت و بس، و نیز محققان تاریخ باید دروازه های تحقیق مزید را ببندند و همه به همان متن بگرایند که در ویکی پدیا آمده است.

5 - «خلص»، راپور تاریخی جنگ سوم انگلیس و افغان را باز نمودم و اینک یک بخش آن را که با جبهه جنوبی تحت قیادت جنرال نادرخان رابطه دارد، بدون دست زدن به اصل به لسان انگلیسی از نظر خوانندگان می گذرانم. امید است بالای این جنگ های ناتمام از دید ما افغان های جنگجو نقطه عطفی گذاشته شده و وقت خود را بیشتر بالای موضوعات روز افغانستان که احتمال از بین رفتن آن از تصور خارج نیست، وقف نمایم.»

همان طوریکه می گویند: "با یک گل، بهار نمی شود"، با اقتباس یک مقاله از ویکی پدیا نیز نقطه پایان در موضوع مورد بحث گذاشته نمی شود. صد شکر که اینطور نیست که حرف آخر را ویکی پدیا بگوید، بلکه در بحث باز است تا حقایق از ورای آن آشکار شود و کسانی که همواره در پخش گمراهی ها تلاش میکنند، دست از آن بردارند.

برای گریز از مباحثات تاریخی بعضی ها همیشه به این دلیل پناه می برند که همه باید از بحث روی گذشته ها بگذرند و تمام توجه خود را به مسائل جاری کشور مبدول دارند. جای شک نیست که بحث روی مسائل جاری کشوری ضرورت است، ولی در شرایط موجود هر قدر به جریانات روز کشور پرداخته شود، به همان اندازه تعفن گندگی های متراکم در چندین سال بیشتر بالا میشود و اینکار آب را به آسیاب مخالفان دولت می ریزاند و تبر انتقاد و تخریب آنها را دسته میدهد. خوشبختانه نظریه پردازها در ساحات مختلف هر روز در رسانه های جمعی کشور انعکاس وسیع دارد و اما این نظریات بجای دریافت راه حل، برعکس به مشکلات جاری بیشتر دامن میزند. طور مثال در همین روزها موضوع انتقال لین های برق از راه بامیان و یا سالنگ بجای آنکه بحث برطبق ملحوظات تخنیکی مطرح و به نظر متخصصان رشته ارج گذاشته شود، برعکس پای سیاست های قومی در میان می آید و یا مثال دیگر به ارتباط تذکره های الکترونیکی عین شیوه بکار گرفته شد. اگر به رسانه های نوشتاری نظر انداخته شوند، هر روز ده ها مقاله پیرامون اوضاع جاری کشور با طرز دید های متفاوت به نشر میرسند که نتیجتاً لازم از آنها بدست نمی آید.

بهر حال به نظر مناسب خواهد بود که بررسی مشکلات جاری کشور را بیشتر به دوش نسل جوان بگذاریم که بهتر از ما با دانش روز عیار استند و اما اگر بحث روی موضوعات تاریخی را که برای نسل های فردا دارای اهمیت خاص میباشد، به نسل های میانه سال و بالاتر از آن واگذار شویم و آنها را تشویق به نوشتن خاطرات و بررسی های تاریخی نمایم، کارموزون و مثمر خواهد بود، زیرا سی سال جنگ همه اسناد و شواهد را نابود کرده و جز خاطره های اندوه بار چیزی دیگری باقی نمانده است و در این حال اگر نسل موجود به حیث شاهد بسا رویدادها به دیدار عدم بشتابد و خاطره های مستند و تاریخی را با خود به زیر خاک ببرند، در اذهان نسل فردا خلای بزرگ ایجاد خواهد شد و آنها مجبور خواهند بود به همان نشرات تبلیغاتی رژیم ها توسل جویند و آنرا ملاک ارزیابی های تاریخی خویش قرار دهند. چنانکه همین حالا یک عده جوانان ما زیر تأثیر تبلیغات هواداران خلق و پرچم رفته کسانی را قهرمان می شمارند که دست های شان در هنگام قدرت به خون هزاران انسان بیگناه رنگین بوده است و یا به عین شکل در دوران جهاد و طالبان. خلاصه باید عرض شود که نوشتن حقایق تاریخی یک رسالت بزرگ است که امروز در گردن ما نسل خزان زده افغان، بخصوص کسانی که در مهاجرت بسر می برند و از گزند زورگویان بدور اند، قرار دارد.

د پانوی شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

6 - «خوانندگان گرامی! امان الله خان و نادر خان هر دو رفتند و هر دو نقش خود را در تاریخ افغانستان گذاشتند و بدون شبهه همه میدانیم که امروز مرحومین هیچ کاری از استخوان های شان ساخته نیست که به خیر و یا شر افغانستان تمام شود. ما امروز در آغاز قرن 21 زندگی می کنیم، ما در اروپا و امریکا و ملیونها هموطن ما در افغانستان سرنوشت شان به دست غنی و عبدالله از طرف امریکائی بیگانه سپرده شده است. امریکائی با ما پیوند کدام پیوند خونی ندارد مانند آن وقت که انگلیس با ما نداشت. خود را بشناسیم و به خود کمک کنیم و اشک ملیون ها انسان بی گناه افغان خود را پاک نمایم بهتر از این است تا روان گذشتگان را آرام بگذاریم. این مبحث را در اینجا می بندم، زیرا توضیحات بیشتر جز از ضیاع وقت دیگر هیچ گونه معنی دیگری ندارد.»

از آنجائیکه دوره های تاریخی افغانستان بطور عموم با نام شاهان و قدرتمندان هر دوره پیوند ناگسستنی دارد، ناگزیر باید حین بحث روی مسائل تاریخی کشور از نقش های اساسی (مثبت و منفی) گردانندگان هر دوره و سیاست ها و عملکردهای شان بطور مشخص یاد کرد، در غیر آن تحلیل های تاریخی شباهت به جملاتی پیدا میکند که مبتدأ داشته، ولی فاقد خبر باشد. لذا یاد کردن نقش اشخاص در مباحثات تاریخی کشور به هیچ وجه معنی نا آرام ساختن روان گذشتگان را ندارد و یا کاربرد استخوان های شان برای خیر و یا شر افغانستان.

تعجب من در آنست کسیکه خود همین حالا محتوای یک کتاب چاپ شده که عمیقاً وجه تاریخی دارد، با تغییر عنوان زیر نام خود به چاپ میرساند، چگونه به خود حق میدهد که دیگران را از نوشتن مقالات تاریخی برحذر سازد و اما برای خود آنرا مجاز داند؟ به گفته عوام: "قربان شوم خدا را، یک بام و دو هوا را".

کتاب مرحوم سردار اسدالله خان سراج تحت عنوان "رویداد های مهم زندگی اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید" که در سال 1388 بار اول به چاپ رسیده و در اختیار همگان قرار دارد، یکی از کتاب های است که بیشتر با شیوه ای کتاب "نادر افغان" در وصف آن اعلیحضرت نوشته شده و در بسا موارد با طفره رفتن ها از واقعات مهم همراه میباشد (طور مثال از نقش سپه سالار در راه اندازی امارت سردار نصرالله خان در جلال آباد، از برقراری تماس با سران باسملی حین بازدید از قطغن و بدخشان و از استتکاف سپه سالار به حیث وزیر حربیه در انجام وظیفه جهت مقابله با ملای لنگ و پیش کشیدن شرایط در آن کتاب هیچ تذکری نرفته است).

جناب مایار صاحب در فاصله هر چند روز به سلسله چند صفحه این کتاب را تحت عنوانی که خود شان بر آن گذاشته اند یعنی "نادر افغان - داستان فرزند مهاجر تا پادشاهی" زیر نام خود در سایت "آریانا افغانستان آنلاین" به نشر میرسانند. ایشان تنها در بخش اول مقدمه این عبارت را تذکر داده اند که: «تصمیم اتخاذ نمودم تا مجموع این اثر در محفظه کمپیوتر درج و همه را مکمل خدمت خوانندگان و علاقمندان "آریانا افغانستان آنلاین" تقدیم دارم»، در حالیکه برای درج در محفظه کمپیوتر میتوانستند یک کاپی "وورد" آنرا تهیه و کتاب را بطور کل با عین عنوان و به نام خود مؤلف محترم به نشر برسانند. نشر مجدد یک مقاله که در یک روزنامه یا جای دیگر به نشر رسیده باشد، پس از ذکر نام نویسنده و محل و تاریخ چاپ و ایزاد یک مقدمه کوتاه بر آن، کاریست معمول، زیرا خواننده به یک نگاه تشخیص کرده میتواند که نویسنده آن کیست و عنوان اصلی مقاله چیست. ولی چاپ مکمل یک کتاب که قبلاً تحت یک عنوان مشخص چاپ شده است، بطور مسلسل با تغییر عنوان و زیر نام کسیکه هیچ با تألیف کتاب سرو کار نداشته است، کاریست سؤال انگیز، مگر آنکه در شروع هر بخش منتشره عنوان کتاب و نام مؤلف آن ذکر شود تا خواننده هر بخش بداند که کتاب از کیست، در غیر آن خواننده به مجرد دیدن نام شخص "آنلاین کننده" فکر میکند که نویسنده همان شخصی است که نامش در بالای آن قسمت نوشته

شده است. همچنان وقتی به آرشیف نویسندگان سایت مربوطه مراجعه شود و چشم به عنوان سلسله مقالات و نام نویسنده انداخته شود، چنین پنداشته میشود که گویا نویسنده آن سلسله محترم انجنیر احسان الله مایار میباشد، نه سردار اسدالله خان! اینکار از یکطرف ذهنیت خواننده را در مورد نویسنده اصلی تحریف میکند و از طرف دیگر اصل "امانتداری" را سخت خدشه دار می سازد.

7 - «موضوع دیگر قضیه مادر مرده رحیم شیون است که چرا افغانستان رفت و یا بهه رفت و یا انگلیس با نادر چی ساخت و چی بافت.

تاجائیکه به خاطر دارم با یک تعداد اشخاصیکه در پائین از ایشان نام می برم با اکثر شان مبالغه نشود دوستی و بدون مبالغه آشنائی و سلام و علیک داشتیم. با اشخاصیکه دوستی و رفت و آمد داشتیم: مرحومین خلیل الله، حمیدالله (استاد و مدیر ما در مکتب نجات)، عصمت الله و خیرالله پسران سردار عنایت الله خان، برادر امیر امان الله خان که به نفعش استعفا کرد. - دوست عزیزم تا امروز محبوب الله عضد سراج و برادرش مرحوم برهان - والدۀ محبوب جان به نام شاه بوبو جان، محل اجتماع سران کابل بشمول اعلیحضرت محمد ظاهر شاه - پسران و همسر سردار حیات الله خان عضد الدوله، برادر امیر امان الله خان - داکتر ستار سراج، واسع سراج، سمیع سراج، داکتر صمد سراج و جنرال واحد سراج و غیره.

سردار محمد کبیر سراج برادر امیر امان الله خان، جنرال نذیر سراج، جنرال کریم سراج، محمد انور ضیائی و ده ها شخصیت های مربوط به خانواده امیر عبدالرحمن خان و امیر امان الله خان در افغانستان زندگی می کردند و هیچ مانع زندگی شان نشد بلکه در رتب بلند دولتی مصدر خدمات بزرگی شدند. نمیدانم کدام کیفیت در وجود سردار رحیم ضیائی وجود داشت که حکومت های افغانستان و خانواده شاهی افغانستان را به لرزه انداخته بود و هرکس از بازگشتش در وطن بیم داشت؟ فکر میکنم اگر جناب شان به کابل تشریف می آوردند، هیچ کس مانع شان نمی شد. از اینکه نیامدند، خودش میداند و خدایش.»

اگر مقصد آقای مایار از شرح بالا و ذکر نام اشخاص منسوب به خانواده محترم سراج این بوده باشد که شخصیت های فوق الذکر بعد از سقوط دوره امانی در افغانستان ماندند و نه تنها به ایشان آسیبی نرسید، بلکه به مقام ها و مناسب عالییه نیز رسیدند و اما اینکه چرا سردار رحیم ضیائی به شوروی مهاجر شد و تا آخر در آن دیار اقامت گزید و به وطن برنگشت، موضوعیست که با نوشتن مقاله شان تحت عنوان "جنگ سوم افغان و انگلیس" هیچ ارتباطی ندارد، مگر آنکه سرکلاوه را باید در جای دیگر جستجو کرد.

جناب آقای مایار در این ارتباط باید خود بپرسند که چرا ایشان، من و هزاران هزار افغان دیگر از ظلم کمونیست ها و بعداً جنگ های تنظیمی و طالبی وطن را ترک و در گوشه ای هجرت پناه آوردیم و اما اینکه برای یک تعداد کثیر دیگر که چانس مهاجرت میسر نشد، مجبور بودند با وجود مشکلات و قبول خطر جانی به کشور باقی ماندند و حتی بسیاری از ایشان بدون آنکه وابستگی فکری با رژیم داشته باشند، در خدمت رژیم از فرط مجبوریت درآمدند. ما خوشبخت بودیم که طی این دوره ها راه مهاجرت باز شد و اما اگر به هشتاد سال قبل نظر اندازیم، در آن سالها امکان سفر به خارج کم بود، چه رسد به مهاجرت به بیرون کشور. حتی شاه امان الله در هجرت با خانواده خود دچار مشکلات فراوان بود. لذا در آنوقت برای سائر اعضای خانواده سراج راه دیگر وجود نداشت، جز با شرایط بسازند. اینکه بعد از شهادت اعلیحضرت محمد نادرشاه و بخصوص ختم دوره صدارت سردار محمد هاشم خان فضا تغییر کرد و دیگر خطر "بزن، ببند و بکش" رو به اتمام گذاشت، خانواده های سرشناس با تقرب به دستگاه دولت توانستند تدریجاً به مناصب درخور شأن خود ارتقا نمایند.

در مورد سردار رحيم ضيائي شايد مناسبات او از اول با سران خانواده نادرخان درست نبوده باشد و او به مجرد رسيدن آنها بقدرت، احتمالاً احساس خطر کرده و به شوروی پناه برده و در آنجا متوطن گرديده است. اينکه او در مهاجرت به شعر و ادب پناه برد و نيز کتاب خاطرات خود را نوشت، حق مسلم اوست، مثليکه اکنون شما ، من و صد ها هموطن ديگر دست به قلم برده و مطالبی می نویسیم. اينکه جناب شما محترم مایار صاحب اکنون قلم برداشته و از کسانی به دفاع بر می خزيد که منافع خانوادگی شما در آن دوران بیشتر تأمین گرديده، حق شما است و نيز اينکه به حيث پسر ارشد یک والی با قدرت و بسيار نزدیک با دستگاه حکومت با نهایت آرامش امرار حیات کرده و حلقه دوستان شما همه شهزاده های عصر سراجیه بوده اند، باز هم خوش قسمتی شما است، چنانکه بوده اند کسانیکه در دوره امانی از مقربان و صاحب رسوخان دربار محسوب می شدند و حتی در ثبوت وفاداری شاه را تا هند همراهی کردند، اما بعداً این کمال را نيز داشتند که با چرخش بزرگ در رژیم بعدی به سرعت موقوف بزرگتر را بطور مدام العمر برای خود و حتی خانواده خود بدست آوردند؛ به گفته ای قدما: "هرکی آب از دم شمشير خورد، نوشش بادا!" من در این باره حرفی ندارم. (پایان مقاله)

(نوت: آنچه در بين گيمه «...» گنجانیده شده و با رنگ آبی نشانی شده است، متن برگرفته از مقاله محترم انجنير احسان الله مایار است و آنچه در چند جا در بين براکت [...] جا یافته، از این قلم میباشد.)